

The role of audit quality on the relationship between information asymmetry and both informative and deceptive dimensions of income smoothing

Samira Joudi

Accounting Dept., Faculty of Economics and Management, Urmia university, Urmia, Iran

Gholamreza Mansourfar*

Associate Professor in Accounting, Faculty of Economics and Management, Urmia University, Urmia, Iran

Abstract

The main aim of the present study is to investigate the relationship between information asymmetry and the two informative and deceptive dimensions of income smoothing considering the moderating role of audit quality. To measure audit quality using factor analysis approach, a composite index was constructed by auditor tenure, audit firm size, optional accruals, and industry expertise variables. The bid-ask spread model also is used to measure information asymmetry. Research hypotheses were examined using required data from 106 of listed companies in Tehran Stock Exchange during 2009-2018. The results indicate that information asymmetry has a negative and significant effect on informative earnings management, but a significantly positive effect on deceptive earnings management. The results also indicate that when the audit quality is high, it significantly reduces the intensity of both the negative and positive effects of information asymmetry on the informative and deceptive income smoothing respectively.

Keywords: Informative income smoothing, Deceptive income smoothing, Information asymmetry, Audit quality.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* g.mansourfar@urmia.ac.ir

پژوهش‌های حسابداری مالی
سال دوازدهم، شماره یک، پیاپی (۴۳)، بهار ۱۳۹۹
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۵/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۹/۵ و ۱۳۹۸/۱۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸
صص: ۱۹-۳۸

نقش کیفیت حسابداری بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و ابعاد آگاهی‌دهندگی و

فریبندگی مدیریت سود

سمیرا جودی*، غلامرضا منصورفر^۱**

*کارشناسی ارشد گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

g.mansourfar@urmia.ac.ir

**دانشیار گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

sa.vaez@gmail.com

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی ارتباط بین عدم تقارن اطلاعاتی با ابعاد مختلف مدیریت سود از حیث آگاهی‌دهندگی و فریبندگی آن با لحاظ کردن نقش تعدیل‌گری کیفیت حسابداری است. برای اندازه‌گیری کیفیت حسابداری به کمک روش تحلیل عاملی، یک شاخصی ترکیبی با استفاده از متغیرهای دوره تصدی حسابداری، اندازه مؤسسه حسابداری، ارقام تعهدی اختیاری و تخصص حسابداری در صنعت ساخته شد. برای اندازه‌گیری عدم تقارن اطلاعاتی نیز از قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام استفاده شده است. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، تعداد ۱۰۶ شرکت در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ بررسی شدند. نتایج نشان می‌دهند عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و تأثیر مثبت بر مدیریت سود فریبنده دارد. همچنین نتایج به دست آمده نشان می‌دهند وجود کیفیت حسابداری، شدت تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و شدت تأثیر مثبت عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود فریبنده را تا حد چشمگیری کاهش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت سود آگاهی‌دهنده، مدیریت سود فریبنده، عدم تقارن اطلاعاتی، کیفیت حسابداری

مقدمه

در مواقعی که واحدهای تجاری به لحاظ اقتصادی دچار نوسان می‌شوند، مدیران برای سامان‌بخشیدن به اوضاع شرکت تلاش می‌کنند رقم سود منعکس شده در صورت‌های مالی را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دستکاری کنند و موجب مثبت شدن نگاه استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی شوند. مجموعه این اقدام‌ها به مدیریت سود تعبیر می‌شود. لو [۵۰] از سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان، قانون‌گذاران، مشتریان و رقبا به‌عنوان قربانیان مدیریت سود یاد می‌کند. در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده مدیریت سود، میزان دسترسی افراد مختلف برون‌سازمانی و درون‌سازمانی به اطلاعات مرتبط با عملکرد شرکت است [۲۶]. به هر میزان که نظارت منابع خارج از سازمان بر سودآوری و عملکرد شرکت‌ها موفق عمل کنند، عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران کاهش و در نتیجه، انگیزه مدیران برای مدیریت سود کاهش می‌یابد. همچنین، هرچه میزان عدم تقارن اطلاعاتی بالا باشد، ذی‌نفعان خارجی، اطلاعات لازم و کافی برای نظارت بر مدیریت ندارند؛ در نتیجه، علاقه‌مندی برای مدیریت سود بیشتر می‌شود و مدیر به دلیل فاصله اطلاعاتی موجود، از رهگذر دستکاری در سود به اهداف خود می‌رسد [۱۹]. عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیریت و سرمایه‌گذاران، حاکی از آن است که همگان به‌طور یکسان به اطلاعات دسترسی ندارند و مدیریت بنا به موقعیت خود دارای اطلاعات بیشتری نسبت به دیگران است. این بدان معنی است که تصمیمات اقتصادی افراد خارج از سازمان با ریسک اطلاعاتی همراه بوده است و در نتیجه، زیان‌های چشمگیری را به وجود می‌آورد [۳۱]. هرچه

اطلاعات محرمانه بیشتر باشد، دامنه تفاوت قیمت‌های پیشنهادی خرید و فروش سهام بین سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد و در نتیجه، بازده سرمایه‌گذارانی که به اینگونه اطلاعات دسترسی ندارند، کاهش خواهد یافت [۴۶]. بر اساس این، عدم تقارن اطلاعاتی عامل اصلی در هدایت مدیران به سمت مدیریت سود است [۲۰].

در این میان، یکی از مکانیزم‌های تأثیرگذار بر کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین مالکان و سرمایه‌گذاران و جلوگیری از دستکاری سود توسط مدیران، وجود حسابرسی با کیفیت بالا در شرکت‌ها است [۳۹]. به عقیده جنسن [۴۲]، حسابرسی مکانیزم نظارتی است که منافع مدیر با سهامداران را به هم نزدیک می‌کند و عامل بازدارنده مدیران برای دستکاری سود است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد هرچه کیفیت حسابرس و حسابرسی بالاتر باشد، کیفیت اطلاعات ارائه‌شده شرکت‌ها نیز بالاتر خواهد بود؛ در نتیجه، انتظار می‌رود شرکت‌های حسابرسی‌شده مؤسسات بزرگ و متخصص در صنعت، تمایل به ارائه سودهای مربوط‌تر و با کیفیت بالاتری در صورت‌های مالی داشته باشند که در نتیجه آن، کیفیت گزارشگری مالی، افزایش و میزان مدیریت سود، کاهش خواهد یافت [۳۲].

نکته درخور توجه اینکه مدیریت سود دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. به جنبه مثبت مدیریت سود، مدیریت سود آگاهی‌دهنده نیز گفته می‌شود که شامل فعالیت‌هایی است که در چارچوب قوانین و اخلاق حرفه‌ای قرار می‌گیرد. این در حالی است که جنبه منفی مدیریت سود که به مدیریت سود فریبنده معروف است، می‌تواند جامعه فریب‌آمیزی بر تن کند و به تقلب مدیران شرکت در گزارشگری و فساد در

بود. براساس بررسی‌های صورت‌گرفته، این پژوهش در نوع خود برای نخستین‌بار انجام گرفته است و نتایج آن می‌تواند برای بازیگران بازارهای مالی استفاده شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

منظور از مدیریت سود، دستکاری سود در محدوده اصول پذیرفته‌شده حسابداری است و زمانی رخ می‌دهد که مدیران از قضاوت خود در گزارش‌های مالی و ساختار معاملات برای تغییر گزارش‌های مالی استفاده می‌کنند و موجب گمراهی سهامداران درباره عملکرد اقتصادی شرکت و تأثیر بر نتایج قراردادهای منعقد شده براساس ارقام حسابداری می‌شوند. با استفاده از قضاوت در انتخاب روش‌های حسابداری، مدیریت، انعطاف‌پذیری لازم برای به کار بردن استانداردهای حسابداری در گزارش عملکرد مالی را به دست می‌آورد. این انعطاف‌پذیری، فرصت مدیریت سود را برای مدیران فراهم می‌کند [۶۴]. مدیریت سود به اشکال مختلف از جمله استفاده از قضاوت در صورت‌های مالی، انجام معاملات صوری (برای مثال، تأخیر در شناسایی فروش)، نقض مقررات و استانداردهای حسابداری یا حتی بدون نقض استانداردهای حسابداری انجام شود. این فرآیند می‌تواند بدون (با نقض) استانداردهای حسابداری و مقررات، با هدف ضربه‌زدن به کسی یا به دست آوردن منافع شخصی انجام شود [۳۶]. به‌طور کلی، مدیریت سود از دو دیدگاه متفاوت و مجزا بررسی می‌شود. براساس دیدگاه اول، اگر مدیران با اطلاع از آینده شرکت از دانش مالی و

شرکت‌ها منجر شود [۴۹]. هرچند در مطالعات گذشته تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود به‌خوبی بررسی شده [۱-۳-۵۷-۵۴-۴۷-۱۶]، بررسی نویسندگان مقاله حاضر نشان می‌دهد تفکیک مدیریت سود به ابعاد مختلف آن از حیث آگاهی‌دهنده و فریبنده و نحوه تأثیرپذیری آنها از عدم تقارن اطلاعاتی در مطالعات پیشین بررسی نشده است؛ بلکه این موضوع صرفاً از دید مدیریت سود واقعی و تعهدی بررسی شده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که با توجه به تفاوت اساسی و کارکردهای مختلف مدیریت سود آگاهی‌دهنده و فریبنده، آیا عدم تقارن اطلاعاتی بر هر دو نوع مدیریت سود تأثیرگذاری یکسانی دارد؛ زیرا در مدیریت سود آگاهی‌دهنده، مدیر به دنبال منافع شخصی خود نیست و منافع سهامداران را نیز در نظر می‌گیرد؛ ولی در مدیریت سود فریبنده، هدف مدیر صرفاً افزایش منافع خود است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که نحوه اثرگذاری عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و فریبنده چگونه است و چه تفاوت‌هایی باهم دارند. همچنین، با فرض تأثیرگذاری منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و تأثیرگذاری مثبت بر مدیریت سود فریبنده و با عنایت به اینکه کیفیت حسابرسی می‌تواند به‌عنوان مکانیزم قوی و کارآمد، شدت اثر عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود را کاهش دهد، پژوهش حاضر به دنبال بررسی این موضوع اساسی است که نقش تعدیل‌گری کیفیت حسابرسی بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و ابعاد مختلف مدیریت سود، زمانی که از نوع آگاهی‌دهنده است با شرایطی که مدیر به‌صورت فریبنده به دستکاری سود اقدام می‌کند، به چه صورت خواهد

انگیزه و دسترسی به اطلاعات مربوط برای نظارت بر عملکرد و اعمال مدیران ندارند؛ بنابراین پدیده مدیریت سود شایع‌تر است [۵۷، ۶۱]. مدل‌های تحلیلی نشان دادند وجود عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران، شرط ضروری برای عملیات مدیریت سود است [۳۰-۵۸-۲۶]. علاوه بر این، ریچاردسون [۵۴] شواهد تجربی را ارائه کرد؛ مبنی بر اینکه هرچه عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیریت و سهامداران بیشتر باشد، احتمال مدیریت اقلام تعهدی بیشتر خواهد بود. او مدعی شد میزان عدم تقارن اطلاعاتی که از طریق دامنه خرید و فروش و پراکندگی پیش‌بینی تحلیلگران اندازه‌گیری می‌شود، با درجه مدیریت سود رابطه مثبت دارد.

محتوای شواهد تجربی موجود در ادبیات پژوهش مربوط به رابطه عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود تا اندازه‌ای مبهم و دو پهلو است؛ زیرا مدیریت سود مدیران با اهداف متفاوتی انجام می‌گیرد. طبق نظر پرونیست [۵۳]، اگر مدیریت سود با هدف آگاهی‌دهندگی صورت بگیرد، مدیریت سود در شرکت‌هایی کاهش می‌یابد که عدم تقارن اطلاعاتی بالاتری دارند؛ زیرا وجود تضاد منافع، در مدیران انگیزه لازم را ایجاد می‌کند که از مدیریت سود آگاهی‌دهنده به نفع خودشان استفاده کنند. به عبارتی، میزان مدیریت سود آگاهی‌دهنده با شدت عدم تقارن اطلاعاتی رابطه منفی دارد؛ اما در صورتی که مدیریت سود در جهت منافع شخصی مدیران باشد، انتظار می‌رود شرکت‌های دارای عدم تقارن اطلاعاتی بالا، از مدیریت سود فریبده بیشتری برخوردار باشند؛ به دلیل اینکه مدیران، مدیریت سود را در جهت منافع شخصی خود انجام می‌دهند [۵۳].

مدیریتی، برای انتقال ارزیابی خود از سودهای آتی استفاده کنند، هموارسازی سود از لحاظ پیش‌بینی سودهای آتی مفیدتر خواهد بود [۵۳]. به عبارت دیگر، این نوع هموارسازی سود باعث می‌شود مدیران، اطلاعات مفیدی در رابطه با شرکت، به‌منظور بهبود پیش‌بینی جریان نقدی آتی ارائه دهند. در این حالت، سود شرکت‌هایی که مدیران هموار کرده‌اند، با استفاده از سودهای گذشته دارای قابلیت پیش‌بینی بیشتری است. در این صورت، هموارسازی سود از نوع آگاهی‌دهنده^۱ و حاوی اطلاعات مفید خواهد بود. در دیدگاه دوم، مدیران بی‌آنکه دارای اینگونه اطلاعات از وضعیت آتی شرکت باشند، سودهای شرکت را به صورتی غیرواقعی گزارش می‌کنند. این نوع از هموارسازی سود در دسرساز خواهد بود؛ زیرا بروز مشکلات در واحدهای دارای عملکرد ضعیف، در آینده‌ای نزدیک خطرناک است و پنهان کردن مشکلات با هموارسازی سود، کتمان واقعیتی است که سرانجام آن، همچون شرکت انرون خواهد بود [۸]. در این صورت، هموارسازی سود از نوع فریبده^۲ خواهد بود.

در شرایط عدم تقارن اطلاعاتی بروز پدیده مدیریت سود تسهیل می‌شود؛ زیرا مدیران می‌توانند برای افزایش منافع خود با هزینه سهامداران، فرصت‌طلبی بیشتری داشته باشند. درحقیقت، سهامداران نمی‌توانند به‌طور کامل عملکرد شرکت را مشاهده کنند و به همین دلیل، در محیطی که اطلاعات کمتری نسبت به مدیران دارند، تصمیم‌گیری می‌کنند. در چنین محیطی، مدیران بهتر قادرند سودهای گزارش‌شده را مدیریت کنند. هنگامی که عدم تقارن اطلاعاتی زیاد است، ذی‌نفعان، منابع،

1. Informative Income Smoothing

2. Deceptive Income smoothing

تأکید می‌کنند و معتقدند چرخش اجباری باعث به وجود آمدن ضعف اطلاعاتی حسابرسی در نتیجه افزایش عدم تقارن اطلاعاتی حسابرسی با صاحبکار و کیفیت گزارش حسابرسی می‌شود [۹]. مایزر و همکاران [۵۲] دوره تصدی حسابرسی را تعداد سال‌هایی تعیین می‌کنند که حسابرسان در شرکت صاحبکار حسابرسانند. با توجه به این تعریف، ارتباط حسابرسان با صاحبکار هم می‌تواند شامل حسابرسانی باشد که دوره تصدی و مراقبت حرفه‌ای آنها مدت کوتاهی است و اطلاعات خاص مشتری را برای کیفیت بالاتر حسابرسی در اختیار ندارند و حسابرسانی که دوره تصدی آنها بیش از ۴ سال است و شرکت‌هایی را با کیفیت گزارشگری مالی بالا حسابرسی می‌کنند تا کیفیت حسابرسی را بالا ببرند. حسابرسی که مدت زمان بیشتری با صاحبکار خود قرارداد داشته باشد، باعث خواهد شد شناخت بیشتری نسبت به صاحبکار پیدا کند و تخصص او در صنعت خاص افزایش یابد [۳۳]. از دیدگاه الزویی [۱۹]، شرکت‌های حسابرسی بزرگ‌تر گرایش بیشتری به شناسایی اشتباه مدیر دارند؛ زیرا ممکن است این شرکت به‌طور مؤثر با شرکت‌های حسابرسی بالاتر و بزرگ‌تر دیگری حسابرسی شوند؛ بنابراین، شرکت‌های حسابرسی بزرگ برای دفاع از شهرت خود و رفع مسئولیت قانونی، محافظه‌کار خواهند بود و از استفاده از تعهدات غیرقانونی مشتریان جلوگیری می‌کنند. شرکت‌های حسابرسی بزرگ میزان مدیریت سود را کاهش می‌دهند. طبق نظر روسمین [۵۶]، مؤسسات بزرگ حسابرسی دارای تجارب بیشتر، فن‌آوری، منابع انسانی و سرمایه‌اند که باعث می‌شود آنها به حسابرسی‌هایی با کیفیت بالاتر پردازند. تخصص در صنعت حسابرسی، معیار درخور توجه دیگری از کیفیت حسابرسی است. مطالعات اخیر

در بسیاری از موارد و به دلیل تضاد منافع بین گروه‌های ذی‌نفع، هدف تهیه‌کنندگان اطلاعات مالی، با استفاده‌کنندگان آنها یکسان نیست. در چنین شرایطی، راهکارها و ابزارهایی اهمیت ویژه می‌یابند که از طریق آنها تضاد منافع به‌وجودآمده به نوعی تعدیل شود و مشکلات نمایندگی به حداقل ممکن برسند. از میان این ابزارها، استفاده از خدمات افراد صاحب‌نظر باصلاحیت و مستقل برای اعتباردهی به اطلاعات حسابداری، نمود گسترده‌ای در جامعه پیدا کرده و شایان توجه اقشار مختلفی از تصمیم‌گیرندگان مالی و اقتصادی قرار گرفته است. همچنین، رسوایی‌های مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ باعث بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران به گزارشات مالی شد که شرکت‌های عام ارائه می‌کردند. برای این منظور، حسابرسی با کیفیت بالا به‌منزله مکانیزمی هوشیار و اثربخش برای تعدیل تضاد منافع بین گروه‌های مذکور شایان توجه قرار گرفته است تا از منصفانه‌بودن اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی و قابلیت اعتماد به آنها اطمینان معقولی ایجاد شود [۴]، [۱۶].

تردید حرفه‌ای حسابرسی و رسیدگی‌های اضافی موجب کیفیت بالای حسابرسی می‌شود که این موجب کاهش احتمال دستکاری اطلاعات مالی می‌شود و احتمال تحریف صورت‌های مالی را کاهش می‌دهد [۲۳]. در این میان، دوره تصدی حسابرسی باعث مطرح‌شدن استدلال‌هایی از سوی مخالفان و موافقان این پدیده شد. موافقان محدودکردن دوره تصدی حسابرسی، بر جنبه استقلال حسابرسی تأکید دارند که ادعا می‌کنند در رابطه‌های طولانی‌مدت حسابرسی با صاحبکار، استقلال حسابرسی خدشه‌دار می‌شود. نیز مخالفان تغییر حسابرسی بر ضعف اطلاعاتی حسابرسی در مدت کوتاه تصدی حسابرسی

حسابرسی، تأثیرگذارتر و دارای ارتباط منفی و معناداری با مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و نیز مدیریت سود واقعی هستند.

بهیانی‌نیا و معصومی [۴] نقش کیفیت حسابرسی را در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها حاکی از تأثیرنداشتن کیفیت حسابرسی بر کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در بازار سرمایه است.

در پژوهشی باباجانی و همکاران [۳] با استفاده از اطلاعات ۱۱۹ شرکت در بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۸ رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر مثبت و معناداری بر مدیریت سود دارد.

ثقفی و همکاران [۵] رابطه بین مدیریت سود و عدم تقارن اطلاعاتی را در شرایط نااطمینانی محیطی بررسی کردند. یافته‌های پژوهش آنها نشان می‌دهند متغیرهای مدیریت سود و نااطمینانی محیطی با عدم تقارن اطلاعاتی رابطه معناداری دارد و به افزایش آن منجر می‌شود.

احمدپور و همکاران [۱] رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود واقعی را در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق تهران بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها نشان دادند بین عدم تقارن اطلاعاتی با جریان نقدی غیرعادی و تولید غیرعادی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد؛ اما بین عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های اختیاری غیرعادی رابطه معنی‌داری مشاهده نشد.

نونهال نهر و همکاران [۱۵] در پژوهشی به بررسی ارزیابی تأثیر کیفیت حسابرس بر مدیریت سود در شرکت‌های تازه پذیرفته شده در بورس

نشان می‌دهد شرکت‌های دارای حسابرس متخصص از کیفیت گزارشگری بالاتری برخوردارند [۳۵]. استقلال حسابرسی با تأثیر از هزینه‌های حسابرسی، پیوند اقتصادی بین حسابرسان و صاحبکاران را بهبود می‌بخشد. حق‌الزحمه حسابرس می‌تواند بر استقلال حسابرس تأثیر بگذارد. استقلال آسیب‌پذیر باعث کاهش کیفیت حسابرسی و مدیریت سود بیشتر و به ضعف کیفیت گزارشگری مالی منجر می‌شود [۱۹].

انتظار می‌رود بالابودن کیفیت حسابرسی با کاهش تضاد منافع بین مدیران و سهامداران، بر میزان مدیریت سود آگاهی‌دهنده تأثیر مثبت و بر میزان مدیریت سود فریبنده تأثیر منفی داشته باشد. به عبارت دیگر، انتظار بر آن است که وجود حسابرسی با کیفیت بالا، شدت تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و شدت تأثیر مثبت بر مدیریت سود فریبنده را تا حد چشمگیری کاهش دهد. در ایران نیز اگرچه در رابطه با تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و فریبنده با تعدیل‌گری کیفیت حسابرسی تحقیقی انجام نشده، درباره ارتباط عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود واقعی و تعهدی و ارتباط عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت حسابرسی به صورت جداگانه پژوهش‌هایی انجام شده است.

فتاحی نافچی و فاضل دهکردی [۱۱] در پژوهشی به بررسی تأثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهند با افزایش کیفیت حسابرسی، مدیریت سود روند کاهشی دارد و استقلال حسابرس و اندازه مؤسسه حسابرسی در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های اندازه‌گیری کیفیت

و اندازه حسابرسی) را بر محدود کردن میزان واقعی مدیریت سود (دستکاری فعالیت‌های واقعی) و مدیریت سود اقلام تعهدی بررسی کرد. نتایج پژوهش او نشان می‌دهند حسابرسان متخصص صنعت و حسابرسان ۴ مؤسسه بزرگ حسابرسی با سطوح پایین‌تر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی مرتبط‌اند و همچنین بین حسابرسان ۴ مؤسسه بزرگ حسابرسی و میزان مدیریت واقعی سود رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به‌علاوه آنها دریافتند افزایش دوره تصدی حسابرسی با مدیریت واقعی سود و مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی بیشتر ارتباطی ندارد.

وانچی و لینگ [۶۳] رابطه بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود واقعی را در ۱۸۰۰ شرکت طی دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ بررسی کردند. آنها دریافتند حسابرسان متخصص در صنعت و و حسابرسان بزرگ، مدیریت سود را دچار محدودیت کرده‌اند؛ اما حسابرسان با تصدی بالا با مدیریت واقعی سود رابطه مثبت دارند و تغییر حسابرسی می‌تواند به مدیریت سود کمتر منجر شود.

جری و همکاران [۴۳] در پژوهشی با نام «کیفیت حسابرسی، حاکمیت شرکتی و مدیریت سود»، برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی از سه معیار اندازه حسابرسی، تخصص صنعت حسابرسی و دوره تصدی حسابرسی استفاده کردند و دریافتند این معیارها با مدیریت سود رابطه منفی دارند.

روسمین [۵۶] در پژوهشی با نام «کیفیت حسابرسی و مدیریت سود»، تأثیر کیفیت حسابرسی را بر مدیریت سود بررسی کرد. او دریافت رابطه معکوسی بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود وجود دارد؛ به این صورت که هر چقدر کیفیت حسابرسی افزایش یابد، مدیریت سود پایین می‌آید.

اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان دادند مؤسسات حسابرسی بزرگ‌تر و دوره تصدی طولانی‌تر حسابرسی بر مدیریت سود در شرکت‌های تازه پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیر منفی دارند.

نمازی و همکاران [۱۴] در پژوهشی با نام «بررسی رابطه بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، برای تعیین کیفیت حسابرسی از دو معیار اندازه حسابرسی و دوره تصدی حسابرسی (۴ سال) و به‌منظور محاسبه مدیریت سود از مدل تعدیل‌شده جونز استفاده کردند. آنها دریافتند بین مدیریت سود و اندازه حسابرسی، رابطه مثبت ولی غیرمعنی‌دار و همچنین بین مدیریت سود و دوره تصدی حسابرسی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. سجادی و عربی [۹] در پژوهشی با نام «تأثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود»، تأثیر کیفیت حسابرسی را بر مدیریت سود، بررسی و پژوهش‌های مختلف انجام‌شده در این زمینه را معرفی کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که حسابرسان با رسیدگی‌های دقیق و باکیفیت خود می‌توانند اقلام تعهدی استفاده‌شده مدیران را کاهش دهند و مدیریت سود را محدود کنند.

الزوبی [۱۹] در پژوهشی با نام «کیفیت حسابرسی، بدهی و مدیریت سود»، رابطه کیفیت حسابرسی، بدهی و مدیریت سود را بررسی کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهند کیفیت حسابرسی و بدهی کم باعث کاهش توانایی مدیریت سود و بدهی‌های بالا به افزایش ریسک مدیریت سود منجر خواهد شد.

اینام [۳۸] در پژوهشی با نام «کیفیت حسابرسی و مدیریت سود در تونس»، تأثیر کیفیت حسابرسی (دوره تصدی حسابرسی، تخصص صنعت حسابرسی

شده، بعد از طبقه‌بندی‌های لازم، براساس متغیرهای بررسی‌شده با استفاده از نرم‌افزار اکسل انجام شدند و تجزیه و تحلیل نهایی با نرم‌افزار Eviews (نسخه ۹) و Stata (نسخه ۱۴) انجام شد.

متغیرهای پژوهش و روش‌های اندازه‌گیری

متغیر وابسته

متغیرهای وابسته در این پژوهش، مدیریت سود از دو نوع آگاهی‌دهنده و فریبنده است. برای اندازه‌گیری مدیریت سود آگاهی‌دهنده از روش آلبرجت و ریچاردسون [۱۸] و برای اندازه‌گیری مدیریت سود فریبنده از روش تاگر و زاروین [۵۹] استفاده شده است. آلبرجت و ریچاردسون [۱۸] برای اندازه‌گیری مدیریت سود آگاهی‌دهنده، از چهار مقیاس مختلف سود در رابطه زیر استفاده کرده‌اند:

$$\frac{CV\Delta I}{CV\Delta S} \quad \text{رابطه (۱)}$$

که در آن، ΔI : تغییرات سود سال جاری نسبت به سال قبل، ΔS : تغییرات فروش طی چند دوره و CV : ضریب تغییرات ΔI و ΔS هستند که از تقسیم انحراف معیار بر میانگین هر یک به دست می‌آیند.

مقیاس‌های چهارگانه مختلف سود نیز در رابطه یادشده به شرح زیرند که در این پژوهش از مقیاس آخری استفاده شده است:

$$\text{رابطه (۲)} \quad \text{سود عملیاتی قبل از کسر استهلاک} = (\text{هزینه‌های عملیاتی} + \text{بهای تمام‌شده کالای فروش‌رفته}) - \text{فروش سود عملیاتی} = \text{استهلاک} - \text{سود عملیاتی قبل از کسر استهلاک}$$

$$\text{سود عملیاتی} = \text{سود عملیاتی قبل از کسر اقلام غیرمترقبه}$$

$$\text{سود عملیاتی} = \text{سود خالص}$$

اگر نسبت به دست‌آمده برای هر یک از چهار مقیاس یادشده، کمتر از یک باشد، نشان می‌دهد مدیران شرکت‌ها عمل مدیریت سود آگاهی‌دهنده را انجام داده‌اند و اگر یک و بیشتر از یک باشد، یعنی

ریچاردسون [۵۴] رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و دستکاری اقلام تعهدی را بررسی کرد. نتایج پژوهش او نشان می‌دهند بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی رابطه مستقیم وجود دارد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده، فرضیه‌های این پژوهش به صورت زیر تدوین شده‌اند:

فرضیه اول: عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی و معناداری بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده دارد.

فرضیه دوم: عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر مثبت و معناداری بر مدیریت سود فریبنده دارد.

فرضیه سوم: حساسی با کیفیت بالاتر موجب کاهش اثر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده می‌شود.

فرضیه چهارم: حساسی با کیفیت بالاتر موجب کاهش اثر مثبت عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود فریبنده می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

قلمرو زمانی این پژوهش دوره ۹ ساله بین سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۶ و جامعه آماری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. روش نمونه‌برداری مبتنی بر روش حذف سیستماتیک است؛ بدین صورت که پایان سال مالی شرکت‌ها منتهی به ۲۹ اسفند باشد و سال مالی خود را تغییر نداده باشند. همچنین شرکت‌های مدنظر تولیدی باشند و جزو شرکت‌های مالی نظیر بانک‌ها، مؤسسات بیمه و سرمایه‌گذاری نباشند. علاوه بر این، تا سال ۹۶ وقفه معاملات بیش از ۶ ماه نداشته باشند. با توجه به معیارهای ذکرشده، تعداد ۱۰۶ شرکت به‌عنوان نمونه نهایی پژوهش در دوره زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ برای آزمون فرضیه‌ها انتخاب شدند. داده‌های جمع‌آوری

در مدل فوق، تمامی متغیرها به مجموع دارایی‌ها در سال قبل تقسیم می‌شود و کل ارقام تعهدی شامل ارقام تعهدی اختیاری و ارقام تعهدی غیراختیاری است.

مطابق مدل جونز، $a(1/Assets_{t-1}) + b\Delta Sales_t + cPPE_t + dROA_t$ غیراختیاری (NDA) هستند؛ بنابراین، در این مدل، μ_t بیان‌کننده ارقام تعهدی اختیاری (DAP) است.

سود قبل از ارقام تعهدی اختیاری (PDI)، با کسر ارقام تعهدی اختیاری از سود خالص محاسبه شده است. مقدار مدیریت سود، ضریب همبستگی بین تغییرات ارقام تعهدی اختیاری سال t نسبت به سال $t-1$ و تغییرات سال t نسبت به سال $t-1$ سود قبل از ارقام تعهدی اختیاری $CORR(\Delta DAP, \Delta PDI)$ است. ضریب همبستگی منفی، بیان‌کننده مدیریت سود آگاهی‌دهنده است. در صورتی که همبستگی بین تغییرات ارقام تعهدی اختیاری و تغییرات سود قبل از ارقام تعهدی اختیاری مثبت باشد، مدیریت شرکت، مدیریت سود آگاهی‌دهنده را انجام نداده است. کارلسون و بدلا [۲۵] و میکلسون و همکاران [۵۱] برای اندازه‌گیری مدیریت سود فریبنده از این الگو بهره گرفتند.

متغیر مستقل

عدم تقارن اطلاعاتی

در این پژوهش، معیار استفاده‌شده برای اندازه‌گیری عدم تقارن اطلاعاتی، دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام است که ونکاتش و چیانگ [۶۰] طراحی کردند. نکته شایان توجه در این پژوهش، روش محاسبه صحیح این متغیر با استفاده دقیق از دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش است؛ موضوعی که در بسیاری از پژوهش‌های داخلی به اشتباه از دامنه تفاوت قیمت خرید و فروش

مدیران شرکت، مدیریت سود آگاهی‌دهنده را انجام نداده‌اند. ریچاردسون [۵۴]، بانو و بانو [۲۴]، کارلسون و بدلا [۲۵] و میکلسون و همکاران [۵۱] برای اندازه‌گیری مدیریت سود آگاهی‌دهنده از این الگو بهره گرفتند.

روش تاگر و زاروئین [۵۹]، مقیاس مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی است. آنها به منظور اندازه‌گیری مدیریت سود فریبنده، همبستگی منفی بین تغییرات ارقام تعهدی اختیاری (ΔDAP) و تغییرات سود قبل از ارقام تعهدی اختیاری (ΔPDI) را بررسی کردند و با این ادعا که مدل جونز برای واحدهای دارای عملکرد خوب مناسب نیست، به منظور اندازه‌گیری ارقام تعهدی اختیاری، از مدل مقطعی تعدیل‌شده جونز به شرح رابطه (۳) استفاده کردند:

$$\text{Accruals}_t = a(1/Assets_{t-1}) + b\Delta Sales_t + cPPE_t + dROA_t + \mu_t \quad \text{رابطه (۳)}$$

Accruals_t : معرف ارقام تعهدی کل در سال t است که از رابطه (۴) به دست می‌آید:

$$\text{رابطه (۴)} \quad \text{ارقام تعهدی کل} = \text{جریان نقدی عملیاتی} - \text{سود خالص}$$

$Assets_{t-1}$: معرف مجموع دارایی‌ها در سال $t-1$ است.

$\Delta Sales_t$: معرف تغییرات فروش است که به صورت زیر به دست می‌آید:

$$\text{رابطه (۵)} \quad \text{فروش‌های سال گذشته} - \text{فروش‌های سال جاری} = \text{تغییرات فروش}$$

PPE_t : معرف ارزش ناخالص اموال و ماشین‌آلات در همان سال (قبل از کسر استهلاک انباشته) است.

ROA_t : بازدهی دارایی در سال t است که به شرح رابطه (۶) محاسبه شده است.

$$\text{رابطه (۶)} \quad \text{بازدهی دارایی‌ها} = \text{جمع کل دارایی‌ها در سال گذشته} / \text{سودخالص در همان سال}$$

متغیر تعدیل‌گر کیفیت حسابرسی

با توجه به پژوهش الزوبی [۱۹]، محاسبه این متغیر با استفاده از چهار شاخصه مهم کیفیت حسابرسی انجام شده است که عبارت‌اند از: دوره تصدی حسابرِس، اندازه حسابرِس، اقلام تعهدی اختیاری و استقلال حسابرِس. به منظور جلوگیری از تعدد تخمین مدل‌ها و پیچیدگی تفسیر نتایج چهار معیار کیفیت حسابرسی با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی در نرم‌افزار SPSS به یک شاخص تبدیل شده است.

دوره تصدی: با پیروی از پژوهش مجتهدزاده و آقایی [۱۲] دوره تصدی، متغیر مجازی است که اگر حسابرِس بیش از ۴ سال حسابرِس شرکت صاحبکار باشد، این متغیر برابر با ۱ و در غیر این صورت برابر با صفر است.

اندازه حسابرِس: با پیروی از پژوهش رضایی و یعقوب‌نژاد [۱۳]، اندازه حسابرِس با سازمان حسابرسی که مؤسسه بزرگ و دارای اعتبار و شهرت بالا در ایران است، درجه یک در نظر گرفته و سایر مؤسسات حسابرِس عضو جامعه حسابداران رسمی که اندازه آنها نسبت به سازمان حسابرسی کوچک‌تر است، مؤسسات دارای اعتبار و شهرت پایین درجه دو در نظر گرفته شده‌اند. اگر حسابرِس شرکت، سازمان حسابرسی باشد، اندازه حسابرِس، برابر یک و در غیر این صورت، برابر صفر است [۱۴].

اقلام تعهدی اختیاری: این متغیر از تفاوت سود قبل از اقلام غیرمترقبه و وجوه نقد ناشی از عملیات، تقسیم بر متوسط کل دارایی‌ها به دست می‌آید [۲۲]. کیفیت حسابرسی به وسیله قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری و براساس مدل جونز تعدیل شده اندازه‌گیری شده است. بالابودن اقلام تعهدی اختیاری، نشان از

استفاده شده است. دامنه پیشنهادی خرید و فروش سهام به طور گسترده در پژوهش‌های پیشین معیار عدم تقارن اطلاعاتی به کار گرفته شده است. هیل و همکاران [۳۷]، لوز و ورچیا [۴۸]، کورمیر و همکاران [۲۰]، جهانگیرنیا و همکاران [۷]، آقایی و همکاران [۲] و جودی و همکاران [۶] برای اندازه‌گیری عدم تقارن اطلاعاتی از این الگو بهره گرفته‌اند. این الگو به شرح زیر است:

$$\text{SPREAD}_{it} = \frac{(AP - BP) \times 100}{(AP + BP) \div 2} \quad (\text{رابطه ۷})$$

که در آن SPREAD دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام، AP میانگین قیمت پیشنهادی فروش سهام شرکت i در دوره t و BP میانگین قیمت پیشنهادی خرید سهام شرکت i در دوره t است. هرچه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام عدد بزرگ‌تری باشد، حاکی از عدم تقارن اطلاعاتی بیشتری است. دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام، منبع اصلی درآمد (پاداش) بازارسازها برای جبران نقدینگی ارائه شده از سوی آنهاست [۳۴]. دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام، معیار اندازه‌گیری نقدشوندگی اوراق بهادار شرکت است که نخستین بار دمستر [۲۹] مطرح کرد [۶۲]. همزمان با توسعه مفهوم عدم تقارن اطلاعاتی در ادبیات مالی، بجهوت [۲۱] این نظریه را مطرح کرد که هزینه‌های اطلاعاتی می‌تواند بر قیمت‌ها و فرآیند پیشنهاددهی قیمت مؤثر باشد؛ به‌ویژه او بیان می‌کند در بازار، برخی از معامله‌گران در مقایسه با بازارسازها دارای مزیت اطلاعاتی بوده‌اند که این معامله‌گران آگاه به دلیل برخورداری از این اطلاعات خاص، تنها در صورت پایین بودن قیمت پیشنهادی، خریدار و در صورت بالابودن قیمت پیشنهادی، فروشنده خواهند بود.

شرکت‌های دارای سطح بالاتری از بدهی، انگیزه بالاتری برای مدیریت سود دارند؛ بنابراین برای کنترل عامل بدهی از اهرم مالی بهره گرفته خواهد شد که از نسبت بدهی به جمع دارایی‌های شرکت به دست می‌آید. برای کنترل عامل سودآوری نیز از ROA استفاده می‌شود [۲۸]. همچنین رویچودهری [۵۵] به این نتیجه رسید که شرکت‌های که سطح بالایی از مدیریت سود واقعی را در بر می‌گیرند، از گزارش کردن زیان‌ها خودداری می‌کنند. به این سبب Loss متغیر مجازی است که اگر شرکتی زیان گزارش نکرده باشد، عدد یک و در غیر این صورت، عدد صفر اختصاص داده خواهد شد. همچنین براساس پژوهش‌های انجام‌شده، شرکت‌های دارای درصد مالکیت نهادی بالاتر، از سطح پایین‌تری از مدیریت سود برخوردارند؛ از این رو، متغیر IO بیان‌کننده درصد سهام مالکیت نهادی در شرکت‌های مدنظر است.

بر اساس این، مدل اصلی برای آزمون فرضیه‌های پژوهش به شرح رابطه (۸) تدوین شد:

با توجه به فرضیه‌های پژوهش، ۲ الگوی رگرسیونی استفاده شده است. رابطه (۸) مربوط به فرضیه اول و سوم، رابطه (۹) مربوط به فرضیه دوم و چهارم است.

$$IIS_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 Info - Asy_{i,t} + \beta_2 AUDQUALITY_{i,t} + \beta_3 Info - Asy_{i,t} * AUDQUALITY_{i,t} + \beta_4 CFO_{i,t} + \beta_5 Ln(MK_{i,t}) + \beta_6 MB_{i,t} + \beta_7 Capex_{i,t} + \beta_8 Lev_{i,t} + \beta_9 Loss_{i,t} + \beta_{10} ROA_{i,t} + \beta_{11} IO_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (۸) \text{ الگوی}$$

$$DIS_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 Info - Asy_{i,t} + \beta_2 AUDQUALITY_{i,t} + \beta_3 Info - Asy_{i,t} * AUDQUALITY_{i,t} + \beta_4 CFO_{i,t} + \beta_5 Ln(MK_{i,t}) + \beta_6 MB_{i,t} + \beta_7 Capex_{i,t} + \beta_8 Lev_{i,t} + \beta_9 Loss_{i,t} + \beta_{10} ROA_{i,t} + \beta_{11} IO_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (۹) \text{ الگوی}$$

پایین‌بودن کیفیت حسابرسی دارد. الستیر و همکاران [۱۷]، جف و همکاران [۴۰] و جونگ و همکاران [۴۴] در پژوهش‌های خود قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری را کیفیت حسابرسی در نظر گرفتند.

استقلال حسابرس: نظریه کارگزاری، حسابرس را نماینده مستقل سهامداران و سایر اشخاص ذی‌نفع در کنترل صحت، قابلیت اتکا و مربوط‌بودن اطلاعاتی می‌شناسد که مدیران واحد تجاری آن را تهیه و ارائه می‌کنند؛ اما به دلیل آنکه کار حسابرسی مستلزم ارتباط نزدیک حسابرس با مدیران واحد تجاری است، در این نظریه فرض می‌شود حسابرسان ممکن است در انجام وظیفه خود، استقلال خود را حفظ نکنند و کار خود را به‌درستی انجام ندهند و به عبارتی، در راستای منافع خود و همچنین مدیران عمل کنند. در این پژوهش، با پیروی از الزومی [۱۹] و به استناد نظریه کارگزاری استقلال حسابرس با استفاده از متغیر هزینه حسابرسی اندازه‌گیری شده است.

متغیرهای کنترلی

براساس پژوهش‌های پیشین، برای کنترل اثر سایر متغیرهایی که بر مدیریت سود مؤثرند. متغیرهای زیر نیز کنترلی در نظر گرفته شده‌اند:

Ln(Size) متغیری برای کنترل اندازه شرکت است که به‌وسیله لگاریتم طبیعی ارزش بازار سهام شرکت به دست می‌آید. MB برای کنترل فرصت‌های رشد (نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام)؛ **Capex-growth** بیان‌کننده رشد مخارج سرمایه‌ای است که از تفاوت مخارج سرمایه‌ای در سالی که سهام شرکت برای بار اول به فروش می‌رسد و مخارج سرمایه‌ای در سال قبل تقسیم بر جمع دارایی‌های شرکت سال قبل از فروش سهام برای بار اول محاسبه می‌شود؛ **Leverage** دیفوند و جیامبالو [۲۸] نشان دادند

نگاره ۱. علائم اختصاری متغیرهای به‌کاررفته در پژوهش

مدیریت سود آگاهی‌دهنده	IIS	CFO	جریان نقد عملیاتی
مدیریت سود فریبده	DIS	MB	فرصت رشد شرکت
دوره تصدی حسابرِس	AUDTENU	CAPEX	مخارج سرمایه‌ای
اندازه حسابرِس	AUDSIZE	LEV	اهرم مالی
استقلال حسابرِس	AUDINDAF	LOSS	زیان شرکت
اقلام تعهدی اختیاری	ACC	ROA	سودآوری شرکت
کیفیت حسابرِس	AUDQUALITY	IO	درصد مالکیت نهادی
اندازه شرکت	Ln(MK)	INFO	عدم تقارن اطلاعاتی

نتایج تخمین مدل‌های پژوهش

به‌منظور آزمون فرضیه‌ها از روش داده‌های ترکیبی استفاده شده است. در داده‌های ترکیبی برای انتخاب از بین داده‌های تلفیقی و داده‌های تابلویی، از آزمون F لیمر استفاده شده است. نتایج آزمون F لیمر در سطح معنی‌داری ۹۵ درصد، کوچک‌تر از ۵ درصد (برای مدل‌های ۸ و ۹ به ترتیب احتمال آماره معادل ۰,۰۰۰۱ و ۰,۰۰۸۲) است؛ بنابراین، روش استفاده‌شده برای تخمین مدل، روش داده‌های تابلویی (پنلی) است. همچنین از آزمون هاسمن برای انتخاب بین الگوی اثرات ثابت و الگوی اثرات تصادفی استفاده شده است. با توجه به اینکه نتایج سطح معنی‌داری آزمون هاسمن نیز برای مدل‌های ۸ و ۹ به ترتیب معادل ۰,۰۳۳ و ۰,۰۰۰۷ بود - که در هر دو مدل، کوچک‌تر از ۵ درصد است - مدل مدنظر از نوع اثرات ثابت است. همچنین برای برآورد پارامترهای مدل رگرسیون، آزمون فروض کلاسیک اهمیت ویژه‌ای دارد. از جمله مهم‌ترین فروض کلاسیک،

فرض مربوط به نبود هم‌خطی، خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس بین باقیمانده‌های مدل است. هرچند استفاده از داده‌های ترکیبی، یکی از روش‌های جلوگیری از بروز هم‌خطی است؛ با این حال برای حصول اطمینان بیشتر از معیار تورم واریانس (VIF) نیز برای بررسی هم‌خطی استفاده شده است. نتایج آماره VIF برای کلیه متغیرها کوچک‌تر از ۵ بود (بیشترین مقدار VIF معادل ۲,۵۱ و کمترین مقدار آن معادل ۱,۰۲ است) که این امر نشان می‌دهد بین متغیرهای آزموده‌شده هم‌خطی وجود ندارد. همچنین برای بررسی وجود ناهمسانی واریانس بین باقیمانده مدل، از آزمون والد تعدیل‌شده استفاده شد. میزان احتمال آماره به‌دست‌آمده از آزمون والد برای مدل‌های ۸ و ۹ به ترتیب معادل ۰,۰۰۰۱ و ۰,۰۰۴۶ بود که این میزان از احتمال آماره، نشان می‌دهد در بین باقیمانده‌های مدل‌ها ناهمسانی واریانس وجود دارد و باید از روش حداقل مربعات تعدیل‌شده (EGLS) استفاده شود.

نگاره ۲. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های اول و سوم پژوهش

متغیر وابسته: Informative Income Smoothing				
متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
AUDQULITY	۰/۲۴۳۳	۰/۰۶۶۹	۳/۶۳۶۸	۰/۰۰۰۳
INFO*AUDQU	-۰/۰۵۶۷۴	۰/۱۵۳۵	-۳/۶۹۵۰	۰/۰۰۰۲
INFO-ASY	-۰/۰۲۶۷	۰/۰۰۸۱	-۳/۲۹۱۳	۰/۰۰۱۰
CFO	۰/۰۵۵۱	۰/۰۵۵۴	۰/۹۹۳۵	۰/۳۲۰
Ln(Size)	-۰/۰۶۰۱	۰/۰۸۵۵	-۰/۷۰۳۲	۰/۴۸۲
MB	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۸	۰/۴۶۴۹	۰/۶۴۲
CAPEX	-۰/۰۰۱۸	۰/۰۰۱۶	-۱/۱۱۶۴	۰/۲۶۴۵
LEV	-۰/۴۵۶۷	۰/۱۱۵۲	-۳/۹۶۲۷	۰/۰۰۰۱
LOSS	۰/۰۱۶۶	۰/۰۳۶۳	۰/۴۵۶۴	۰/۶۴۸
ROA	-۱/۰۷۱۹	۰/۱۵۷۲	-۶/۸۱۶۱	۰/۰۰۰۱
IO	۰/۱۲۶۱	۰/۱۰۲۹	۱/۲۲۵۱	۰/۲۲۰
C	۰/۹۲۰۲	۰/۱۰۶۴	۸/۶۴۷۶	۰/۰۰۰۱
R²		۰/۵۵		
دوربین واتسون		۱/۸۵		
F آماره		۸/۹۴۶۴		
احتمال آماره F		۰/۰۰۰۱		

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل نشان می‌دهند ضریب متغیر متقابل عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت حسابرسی در بررسی فرضیه سوم (بررسی تأثیر کیفیت حسابرسی بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود آگاهی‌دهنده)، $-۰/۰۵۶۷۴$ است که شدت تأثیر منفی این عدد بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده در مقایسه با زمانی که تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده، بدون در نظر گرفتن اثر کیفیت حسابرسی بررسی شده، به طرز چشمگیری کاهش یافته است. این موضوع بیان‌کننده این واقعیت است که در زمان وجود حسابرسی با کیفیت بالا، شدت تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده کاهش می‌یابد.

با توجه به نتایج برازش مدل برای آزمون فرضیه‌های پژوهش (ارائه‌شده در نگاره‌های ۲ و ۳)، سطح معنی‌داری آماره F ($۰/۰۰۰۱$) کمتر از سطح خطای پذیرش شده (۵ درصد) بوده و کل مدل رگرسیونی معنی‌دار است. همچنین برای بررسی خود همبستگی از آزمون ولدریچ استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون ولدریچ نبود خود همبستگی بین جملات خطا را نشان می‌دهد. طبق نتایج منعکس در این نگاره‌ها، ضریب متغیر عدم تقارن اطلاعاتی در نگاره (۲)، $-۰/۰۲۶۷$ بوده و دارای رابطه منفی و معناداری با مدیریت سود آگاهی‌دهنده است. این بدان معناست که وجود عدم تقارن اطلاعاتی، مدیریت سود آگاهی‌دهنده را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود مدیران از مدیریت سود به نفع خود و به هزینه سهامداران استفاده کنند.

نگاره ۳. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های دوم و چهارم پژوهش

متغیر وابسته: Deceptive Income smoothing				
متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی داری
AUDQUALITY	-۰/۰۸۲۶	۰/۰۴۱۵	-۱/۹۸۹۸	۰/۰۴۶
INFO*AUDQU	۰/۰۰۲۲	۰/۰۰۰۶	۳/۶۶۸۴	۰/۰۰۳
INFO-ASY	۰/۰۱۲۳	۰/۰۰۳۴	۳/۶۳۵۴	۰/۰۰۳
CFO	-۰/۰۰۲۸	۰/۰۱۴۰	-۲/۰۳۷	۰/۰۴۱۹
Ln(Size)	۰/۰۴۳۸	۰/۰۲۳۶	۱/۸۵۸۰	۰/۰۶۳
MB	-۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۹	-۰/۴۳۱۹	۰/۶۶۵
CAPEX	۰/۰۰۴۸	۰/۰۰۱۷	۲/۸۲۵۰	۰/۰۰۴
LEV	۰/۱۵۷۰	۰/۰۰۶۰	۲/۷۷۳۱	۰/۰۰۵
LOSS	۰/۰۳۳۱	۰/۰۳۰۲	۱/۰۸۶۰	۰/۲۷۶
ROA	-۰/۱۶۲۹	۰/۰۸۳۳	-۱/۹۵۵۰	۰/۰۵۰
IO	۰/۰۲۴۱	۰/۰۲۵۳	۰/۹۴۹۴	۰/۳۴۲
C	-۰/۱۶۷۸	۰/۰۴۱۲	-۴/۰۷۰۲	۰/۰۰۰۱
R²			۰/۳۳	
دوربین واتسون			۱/۹۹	
آماره F			۷/۶۹۸۵	
احتمال آماره F			۰/۰۰۰۱	

منبع: یافته‌های پژوهش

در صورت وجود عدم تقارن اطلاعاتی و به‌واسطه جدایی سهامداران از شرکت، سود را به نفع خود دستکاری کنند. همان‌طور که اشاره شد، در این میان، یکی از مکانیزم‌های قوی و کارآمد برای جلوگیری از سوء استفاده مدیران از سود و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سهامداران، وجود حسابرسی با کیفیت بالا است؛ از این رو، در فرضیه چهارم، تأثیر کیفیت حسابرسی بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود فریبده بررسی شد. طبق نتایج به‌دست‌آمده، ضریب متغیر متقابل عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت حسابرسی ۰/۰۰۰۲ است که شدت تأثیر مثبت این عدد بر مدیریت سود فریبده در مقایسه با شدت تأثیر مثبت عدد به‌دست‌آمده از

با توجه به نتایج برآزش مدل برای آزمون فرضیه‌های پژوهش (ارائه‌شده در نگاره ۳)، سطح معنی داری آماره F (۰/۰۰۰۱) کمتر از سطح خطای پذیرش شده (۵ درصد) بوده و کل مدل رگرسیونی معنی دار است. همچنین برای بررسی خود همبستگی از آزمون ولد ریچ استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون ولد ریچ نبود خود همبستگی بین جملات خطا را نشان می‌دهد. طبق نتایج منعکس در این نگاره‌ها، در نگاره (۳)، ضریب متغیر عدم تقارن اطلاعاتی ۰/۰۱۲۳ است و نشان‌دهنده رابطه مثبت بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود فریبده است. به عبارت دیگر، وجود عدم تقارن اطلاعاتی مدیریت سود فریبده را تشدید می‌کند و باعث می‌شود مدیران

فرضیه دوم کاهش یافته که در آن رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود فریبنده، بدون در نظر گرفتن کیفیت حسابرسی بررسی شده است. بر اساس این، مشاهده می‌شود هرچند وجود عدم تقارن اطلاعاتی موجب افزایش مدیریت سود از نوع فریبنده است، در شرایطی که حسابرسی با کیفیت بالایی در شرکت انجام شود، عملاً از میزان مدیریت سود فریبنده کاسته می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و مدیریت سود فریبنده و نقش تعدیل‌گری کیفیت حسابرسی بر رابطه بین این دو متغیر انجام شد. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، داده‌های مربوط به ۱۰۶ شرکت در بازه زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۶ استفاده شدند. برای اندازه‌گیری عدم تقارن اطلاعاتی از معیار Spread، برای اندازه‌گیری مدیریت سود آگاهی‌دهنده از روش ارائه‌شده ریچاردسون [۵۴] و برای اندازه‌گیری مدیریت سود فریبنده از روش تاکر و زاروین [۵۹] استفاده شد. همچنین برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی از چهار معیار مختلف، استفاده و سپس برای تبدیل این معیارها به یک معیار واحد از روش تحلیل عاملی استفاده شد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول و دوم پژوهش نشان می‌دهد عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی و معناداری بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و تأثیر مثبت و معناداری بر مدیریت سود فریبنده دارد. این بدان معناست که هرچند هدف مدیران از مدیریت سود آگاهی‌دهنده، افزایش ارزش سهامداران است، زمانی که عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد، مدیران به دلیل دسترسی کامل نداشتن و کافی سهامداران به اطلاعات

شرکت، سود را به نفع خود دستکاری می‌کنند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهند در شرایط وجود عدم تقارن اطلاعاتی، انگیزه مدیران نسبت به انجام مدیریت سود فریبنده نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا نبود تقارن اطلاعاتی حاکی از آن است که همگان به‌طور یکسان به اطلاعات دسترسی ندارند و مدیریت بنا به موقعیت خود دارای اطلاعات بیشتری نسبت به دیگران است که این موضوع، عامل اصلی در هدایت مدیران به سمت مدیریت سود تلقی می‌شود. افراد به‌طور ذاتی درصدد افزایش منافع شخصی خود بوده و مدیران نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و علاقه‌مندند در راستای حداکثرسازی منافع شخصی، تثبیت موقعیت شغلی و افزایش رفاه اجتماعی، تصویری مطلوب از وضعیت واحد تجاری به سهامداران و سایر ذی‌نفعان ارائه کنند؛ در نتیجه، زمانی که بین منافع مدیران و مالکان، همسویی منافع وجود ندارد، به‌واسطه وجود تضاد منافع، هزینه‌های نمایندگی ایجاد می‌شوند و مدیران انگیزه بالایی برای افزایش منافع شخصی خود از محل منابع شرکت خواهند داشت [۴۲]. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از ردنشدن فرضیه اول و دوم پژوهش است.

همان‌طور که اشاره شد یکی از مکانیزم‌های قوی و کارآمد برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و به تبع آن، کاهش مدیریت سود، وجود حسابرسی با کیفیت بالا است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم پژوهش نشان می‌دهد وجود حسابرسی با کیفیت بالا از سوء استفاده مدیران از سود و دستکاری سود به نفع خود، تا حد زیادی جلوگیری می‌کند و شدت تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده را تا حد چشمگیری کاهش می‌دهد. همچنین نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم پژوهش نشان می‌دهند

هرچند در شرایط وجود عدم تقارن اطلاعاتی، امکان انجام مدیریت سود فریبنده افزایش می‌یابد، در صورت وجود حسابرسی با کیفیت بالا، عملاً مدیران در انجام اینگونه مدیریت سود احتیاط کرده و در نتیجه میزان مدیریت سود از نوع فریبنده کاهش یافته است. نتایج به‌دست‌آمده مطابق با نظریه جنسن [۴۲] است که بیان می‌کند کیفیت حسابرسی نقش مهمی در کاهش مدیریت سود دارد و به‌منزله مکانیزم نظارتی برای بازداری مدیران در دستکاری درآمد، اهمیت ویژه‌ای دارد. براساس تئوری نمایندگی، مکانیزم‌های نظارت بر هماهنگی منافع سهامداران و مدیران مؤثر است و تضاد منافع و همچنین رفتارهای فرصت‌طلبانه بعدی را کاهش می‌دهد. این بدان معناست که در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس تهران، وجود حسابرسی با کیفیت بالا، هزینه‌های نمایندگی بین مدیران و سهامداران را کاهش می‌دهد که این امر باعث کاهش شدت تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود می‌شود. یک تفسیر محتمل برای نتایج به‌دست‌آمده نیز این موضوع است که اگرچه وجود کیفیت حسابرسی تا حد زیادی از تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده جلوگیری می‌کند، به نظر می‌رسد کیفیت حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، بالا نیست؛ زیرا اگر حسابرسی کیفیت بالایی داشت، انتظار می‌رفت تأثیر منفی / مثبت عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده / فریبنده، در رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود آگاهی‌دهنده و فریبنده از بین برود. به عبارتی، انتظار بر آن بود که در صورت وجود کیفیت حسابرسی بالا، وجود عدم تقارن اطلاعاتی نتواند بر مدیریت سود تأثیر چندانی بگذارد؛ درحالی‌که نتایج به‌دست‌آمده

نشان می‌دهند وجود کیفیت حسابرسی، تأثیر منفی / مثبت عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده / فریبنده را به‌طور کل از بین نبرده است؛ بلکه شدت این تأثیر کاهش می‌یابد. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون فرضیه‌های پژوهش، بیان می‌کنند عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و تأثیر مثبت بر مدیریت سود فریبنده دارد و در این میان یکی از مکانیزم‌های کارآمد و قوی برای کاهش تأثیرات منفی مدیریت سود بر ارزش شرکت، وجود حسابرسی با کیفیت بالا است که وجود حسابرسی با کیفیت بالا به کاهش شدت تأثیر منفی عدم تقارن اطلاعاتی بر مدیریت سود آگاهی‌دهنده و شدت تأثیر مثبت مدیریت سود فریبنده بر ارزش شرکت منجر می‌شود؛ ازاین‌رو، به بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد می‌شود با وضع مکانیزم‌های نظارتی و کنترلی بیشتر و قوی‌تر بر عملکرد و گزارشات مالی این شرکت‌ها، اطمینان‌خاطر بیشتری برای سرمایه‌گذاران بالفعل و بالقوه را در این شرکت‌ها از بابت تأمین منافعشان فراهم آورند تا شاید از این طریق منافع احتمالی به‌دست‌آمده از مدیریت سود توسط مدیران شرکت‌ها به سوی سرمایه‌گذاران و مالکان در آن شرکت‌ها روانه شود. اهمیت نظارت بیشتر نه‌تنها با مکانیزم‌های کنترلی بورس باید اعمال شود تا با بهبود کارایی و عملکرد شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران و افزایش ارزش این شرکت‌ها به افزایش ثروت سهامداران شرکت‌ها منجر شود و درنهایت از سرمایه‌های موجود در این بازار به نفع توسعه اقتصادی کشور بهره‌گرفته شود، به دلیل اهمیت کیفیت بالای حسابرسی، لازم است سهامداران نیز برای جلوگیری از اعمال مدیریت سود و به‌طور

- مدیریت سود. مجله پیشرفت‌های حسابداری، سال ششم، شماره ۲، صص ۱-۲۶.
۴. بهبهانی‌نیا، پریاسادات و جواد معصوم. (۱۳۹۵). نقش کیفیت حسابرسی در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی. مجله علمی پژوهشی دانش حسابداری مالی، سال سوم، شماره ۴، صص ۹۳-۱۰۶.
۵. ثقفی، علی، مردای جز، محسن و حسینعلی سهرابی. (۱۳۹۳). رابطه بین مدیریت سود و عدم تقارن اطلاعاتی در شرایط ناطمینانی محیطی. مجله دانش حسابداری، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۷-۲۷.
۶. جودی، سمیرا، منصورفر، غلامرضا و حمزه دیدار. (۱۳۹۸). کیفیت حاکمیت شرکتی درونی و بیرونی، عدم تقارن اطلاعاتی و نگهداشت وجه نقد، افزایش یا کاهش ارزش شرکت؟. فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، سال بیست‌وششم، شماره ۱، صص ۳۹-۶۴.
۷. جهانگر نیا، حسین، رهنمای رود پشته، فریدون و حمیدرضا کیلیفرد. (۱۳۹۶). تأثیر کیفیت افشای رویه‌های حسابداری انتقادی بر عدم تقارن اطلاعاتی، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۱-۲۲.
۸. رحمانی، علی و نازنین بشیری منش. (۱۳۹۰). بررسی اثر هموارسازی سود بر آگاهی‌بخشی قیمت سهام. مجله پژوهش حسابداری مالی، سال سوم، شماره ۹، صص ۵۴-۳۹.
۹. سجادی، سیدحسین و مهدی عربی. (۱۳۹۰). تأثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود. مجله حسابدار رسمی، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۱۰۴-۱۱۸.
۱۰. سیدین بروجنی، الهام السادات و حسین پناهیان. (۱۳۹۵). تعیین رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود در صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری. مجله تحقیقات حسابداری و حسابرسی، سال بیست‌وچهارم، شماره ۳۲، صص ۵۴-۷۳.

خاص مدیریت سود فریبنده توسط مدیران شرکت، در انتخاب حسابرس معتمد خود دقت نظر داشته باشند و حسابرسانی را برای اطمینان‌بخشی به صورت‌های مالی تهیه‌شده مدیران انتخاب کنند که از کیفیت ارائه خدمات بالایی برخوردار باشند.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

پیشنهاد می‌شود موضوع پژوهش حاضر به تفکیک صنایع در بورس اوراق بهادار تهران انجام شود تا نتایج فرضیه‌ها در سطح صنایع نیز مشخص شوند. پژوهش‌های آتی می‌توانند برای محاسبه عدم تقارن اطلاعاتی از روش‌های دیگری مانند درصد تغییر در تعداد سرمایه‌گذاران نهادی و مدل همزمانی قیمت سهام استفاده کنند و نتایج به‌دست‌آمده را با نتایج پژوهش یادشده مقایسه کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود میزان تمایل مدیران شرکت به استفاده از مدیریت سود آگاهی‌دهنده و مدیریت سود فریبنده و مقایسه تأثیر آنها بر ارزش شرکت بررسی شود.

منابع

۱. احمدپور، احمد، عدیلی، مجتبی و سیدجواد ابراهیمیان. (۱۳۹۲). بررسی رابطه میان عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت واقعی سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱-۱۲.
۲. آقایی، محمدعلی، احمدیان، وحید و میرسعید سفید گران. (۱۳۹۶). تأثیر پیچیدگی و پویایی محیطی بر رابطه مدیریت سود و عدم تقارن اطلاعاتی، مجله علمی پژوهشی دانش حسابداری، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱-۲۲.
۳. باباجانی، جعفر، تحریری، آرش، ثقفی، علی و احمد بدری. (۱۳۹۳). رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و

18. Albrecht, W. D. and Richardson, F. M. (1990). Income Smoothing by Economy Sector. *Journal of Business Finance & Accounting*, Vol.17 No. 2, pp, 713-73.
19. Alzoubi. E. (2017). Audit Quality, Debt Financing, and Earnings Management: Evidence from Jordan. *Journal of International Accounting*, Vol, 17. No, 2. Pp, 170-189.
20. Ambrose, B. and X. Bian. (2009). Stock Market Information and REIT Earnings Management. *The Pennsylvania State University*.
21. Bagehot, W. (1971). The Only Game in Town. *Financial Analysis Journal*, Vol, 27. No, 4. Pp, 12-14.
22. Ball, R. and Shivakumar, L. (2005). Earning Quality in UK Private Firms. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 39, No. 1, Pp, 83-129.
23. Balsam, S., and Yang, J. (2003). Auditor Industry Specilzation and Earning Quality. *Journal of Practice & Theory*, Vol. 22, Vol. 2, Pp. 71-79.
24. Bao, B-H., and Bao, D-H. (2004). Income Smoothing, Earnings Quality and Firm Valuation. *Journal of Business Finance & Accounting*, Vol. 31, Nol. 9, Pp. 1525-1557.
25. Carlson, S. J. and Bathala, C. T. (1997). OwnSership Differences and ii rm'' Income Smoothing Behavior. *Journal of Business Finance & Accounting*, No. 24, No. 2, Pp.179-196.
26. Chaney, S. K., & Lewis, C. M. (1995). Earnings Management and Firm Valuation under Asymmetric Information. *Journal of Corporate Finance: Contraction, Governance and Organization*, No. 1, Vol. 2, Pp. 319-345.
27. Cormier, D., Sylvain, H., Marie, L. (2013). The Incidence of Earnings Management on Information Asymmetry in a Certain Environment: Some Canadian evidence. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, Vol. 22, No. 6, Pp. 26- 38.
28. DeFond, M., Jiambalvo, J. (1994). Debt Covenant Violation and Manipulation of Accruals. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 17, No. 10, Pp.145-176.
29. Demsetz, H. (1968). The Cost of Transactin. Quarterly. *Journal of Economics*, Vol. 82, NO. 7, pp. 33-53.
۱۱. فتاحی نافچی، حسن و عاطفه فاضل دهکردی. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه چشم‌انداز حسابداری و مدیریت، سال اول، شماره ۲، صص ۶۸-۸۲.
۱۲. جته‌دزاده، ویدا و پروین آقایی. (۱۳۸۳). عوامل مؤثر بر کیفیت حسابرسی مستقل از دیدگاه حسابرسان مستقل و استفاده‌کنندگان. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۵۳-۷۶.
۱۳. محمدرضایی، فخرالدین و احد یعقوب‌نژاد. (۱۳۹۶). اندازه مؤسسه حسابرسی و کیفیت حسابرسی: نقد نظری، نقد روش پژوهش و ارائه پیشنهادات. مجله پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۳۱-۶۰.
۱۴. نمازی، محمد، بایزیدی، انور و سعید جبارزاده کنگرلویی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. تحقیقات حسابداری، سال سوم، شماره ۹، صص ۴-۲۱.
۱۵. نونهال نهر، علی‌اکبر، علی‌نژاد ساروکلانی، مهدی و پریسا خضری. (۱۳۹۲). ارزیابی تأثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. مجله دانش حسابداری حسابرسی مدیریت، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۰۳-۱۱۴.
16. Abod, D., Fuensanta, M., and Gomariz, C. (2016). Real Earnings Management and Information Asymmetry in the Equity Market. *European Accounting Review*, vol. 27, No.2, Pp. 209-235.
17. Alastair, L, Migule, M. M. Zhang, P. (2011). Can Big 4 Versus Non-big 4 Differences in Audit Quality Proxies be Atributed to Client Characteristics? *The Accounting Review*, Vol. 86, No. 1, Pp, 368-389.

- Takeovers. *American Economics Review*, Vol. 76, Pp. 323-339.
42. Jensen, M., and Meckling, W. (1976). Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, Vol. 3, No. 1, Pp. 305-360. [https://doi.org/10.1016/0304-405X\(76\)90026-X](https://doi.org/10.1016/0304-405X(76)90026-X).
43. Jerry, w. and Lin, M. (2010). Audit Quality, Corporate Governance, and Earnings Management. *International Journal of Auditing*. Vol 14. No 1. Pp. 57-77.
44. Jong, H., Jeong, B. K., CHansong, K. m., and Yoonseok, Z. (2009). Audit Office Size, Audit Quality and Audit Pricing Auditing. *A Journal of Practice and Theory*, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract1011096>.
45. Kothari, S. P., A. J. Leone, and C. E. Wasley. (2005). Performance Matched Abnormal Accrual Measures. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 39, No.1, Pp. 163-197. 28.
46. Lafand, R. and Watss, R. (2006). The Information Role of Conservatism. Published Working Paper. *Institute of International Business National Cheng Kung University, Taiwan*.
47. Lasdi, L. (2013). The Effect of Information Asymmetry on Earnings Management through Accrual and Real Activities during Global Financial Crisi. *Journal of Economics, Business, and Accountancy Ventura*, Vol. 16, No. 2, Pp. 325-338.
48. Leuz, C., and Verrecchia, R. (2000). The Economic Consequences of Increased Disclosure. *Journal of Accounting Research*, Vol. 38, No. 2, Pp. 313-328.
49. Liu, C. C. and Ryan, S. G. (2006). Income Smoothing over the Business Cycle: Cggs in Bkkk' Crr dinated Management of Provisions for Loan Losses and Loan Charge-Offs from the Pre-1990 Bust to the 1990s Boom. *The Accounting Review*, Vol, 81. No. 2, pp. 421-441, DOI: 10.2308/accr.2006.81.2.421
50. Lo, K. (2007). Earnings Management and Earnings Quality. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 8, No. 5, Pp. 1-17.
51. Michelson, S.E., Jordan-Wagner, J., and Wooten, C.W. (2000). The Relationship between the Smoothing of Reported Income and Risk-Adjusted Returns.
30. Dye, R. (1988). Earnings Management in an Overlapping Generation Model. *Journal of Accounting Research*, Vol. 26, No. 14, Pp. 195-235.
31. Easley, D., O, and Hara, M., (2004). Information and the Cost of Capital. *Journal of Finance*, Vol.59, No. 4, Pp. 1553-1583.
32. Francis, J.R., and J., Krishnan. (1999). Accounting Accruals and Auditor Reporting Conservatism, *Contemporary Accounting Research*, Vol. 16, No 1, Pp. 135-165.
33. Ghosh, A. and Moon, D. (2005). Auditor Tenure and Perceptions of Audit Quality. *The Accounting Review*, Vol. 2, No. 12, Pp. 585-612.
34. Gregoriou, A., Ioannidis, C., and Skerratt, L. (2005). Information Asymmetry and the Bid-Ask Spread: Evidence from the UK. *Journal of Business Finance & Accounting*, Vol. 32, No. 10, Pp.1801-1826.
35. Gul, F. A., and Fung, S. Y. K. (2009). Earnings quality: Some evidence on the role of auditor expertise. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 47, No, 12. Pp. 265- 287.
36. Hanif, M.(2010). Implications of Earnings Management for Implementation of Sharia Based Financial System, Electronic Copy Available at: <http://ssrn.com/abstract=1507022>.
37. Healy, P., Hutton, A. and Palepu, A. (1999). Stock Performance and Intermediation Changes Surrounding Increase in Disclosure. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 16, No. 5, Pp. 485-520.
38. Inaam, Z. G. (2012). Audit Quality and Earnings Management in the Tunisian Context. *International Journal of Accounting and Financial Reporting*. ISSN, Vol. 2, No. 2, Pp. 486-520.
39. Janin, R. and Piot, Ch. (2005). Audit Quality and Earnings Management in an Agency Context, *Managerial Auditing Journal*, Vol. 22, No. 7, Pp.1-40.
40. Jeff, P. B., Inder, K. m. and Raman, K. (2010). Do the Big and the Second-tier Firms Provide Audites of Similar Quality? *Journal Account Public Policy*, Vol. 29, No. 20, Pp. 330-352.
41. Jensen, M. (1986). Agency Costs of Free Cash Flow, Corporate Finance and

58. Trueman, B., and Titman, S. (1988). An Explanation for Accounting Income Smoothing. *Journal of Accounting Research*, Vol. 26, No. 6, Pp.127-139.
59. Tucker J., Zarowin P. (2006). Does Income Smoothing Improve Earnings in Informativeness. *The Accounting Review*, Vol. 81, No. 1, Pp. 251-270.
60. Venkatesh, P. and Chiang, R. (1986). Earnings and Dividend Announcements. *Journal of Finance*, Vol. 41, No. 5, Pp.1089-1102.
61. Warfield, T. D., Wild, J. J., and Wild, K. L. (1995). Managerial Ownership, Accounting Choices, and Informativeness of Earnings. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 20, No. 6, Pp. 61-91.
62. Wasan, S., and Boon, j. p. (2010). DO Accruals Exacerbate Information Asymmetry in the Market?. *Advances in international Accounting*, Vol. 26, No. 3, Pp.66-78.
63. Wuchun, Ch., and Ling. L. (2011). Is Enhanced Audit Quality. *Accounting Horizons*, Vol. 25, No. 6, Pp. 83 -108.
64. Zengin, Y., and Ozkan, S. (2010). Audit Quality and Earnings Management in Interim Financial Reports. www.SSRN.com.
- Journal of Economics and Finance*, Vol. 24, No. 2, Pp. 141-159.
52. Myers, J. N., Myers, L. A, and Omer, T. C. (2003). Exploring the Term of the Auditor Client Relationship and the Quality of Earnings: A Case for Mandatory Auditor Rotation. *The Accounting Review*, Vol. 78, No. 2, Pp.779-799.
53. Ponsit, J., Gary, A., Millerb, S. S., Yoonc, Y. and Kimd, S. (2008). Is Earnings Management Opportunistic or Beneficial? An Agency Theory Perspective. *International Review of Financial Analysis*, Vol. 17, No. 2, Pp. 622-634.
54. Richardson, V. (2000). Information Asymmetry and Earnings Management: Some Evidence. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, Vol. 15, No. 2, Pp. 325-347.
55. Roychoeddhury, S. (2006). Earning Management through Real Activities Manipulation. *Journal of Accounting and Economics*. Vol. 42, No. 3, Pp. 335-370.
56. Rusmin, R. (2010). Auditor Quality and Earnings Management: Singaporean Evidence. *Managerial Auditing Journal*, Vol. 25, No. 5, Pp. 618-638.
57. Schipper, K. (1989). Commentary on Earnings Management. *Accounting Horizons*3: 91102.